



### اداره جامعه با حکمت عملی شدنی نیست/کمال حکمت در حکمت عملی است

محسن جوادی در نشست چيستی حکمت عملی گفت: اداره جامعه صرفاً با حکمت عملی شدنی نیست و یدالله یزدان پناه هم تأکید کرد: کمال حکمت در حکمت عملی است.

محسن جوادی در نشست چيستی حکمت عملی گفت: اداره جامعه صرفاً با حکمت عملی شدنی نیست و یدالله یزدان پناه هم تأکید کرد: کمال حکمت در حکمت عملی است.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست چيستی حکمت عملی و ضرورت احیا آن در جهان معاصر با حضور حجت الاسلام والمسلمین سید یدالله یزدان پناه استاد فلسفه و عرفان اسلامی و محسن جوادی رئیس دانشگاه تربیت مدرس قم و معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد.

گزارش این نشست به شرح زیر است:

مقدمه دبیر علمی حجت الاسلام زهیر انصاریان

حکمت عملی یکی از اقسام فلسفه مطلق است که کارکردهایی اساسی در شناخت و تنظیم کنش های انسان و حیات فردی و اجتماعی او دارد و پی ریزی نظام حکومتی و تمدن اسلامی با هدف نیل امت به نیک بختی بنیادین ترین پیامد آن است، اما ناگفته پیداست که این شاخه پر بار حکمت در طول تاریخ اندیشه فلسفی قدر ندیده است و شایسته جایگاه خود، بر صدر ننشسته است. تلاش های علمی حکمای متقدم اسلامی در فلسفه عملی هرچه از مبدأ خود دور شده است، کمرنگ تر و کم فروغ تر شده است و روش ها و رویش های این دانش برین بر کناری مانده است.

نه صرفاً از ناحیه فرآیند تاریخی بلکه از حیث برنامه آموزشی نیز این دانش با بی مهری مواجه بوده است. هر طلبه یا دانشجویی در آغازین گام های فلسفه آموزی با تقسیم حکمت به نظری و عملی آشنا می شود اما عمده آنها تا واپسین مدارج علمی و مطالعاتی هیچ گاه به صورت جدی با این شاخه از علوم حکمی مواجه نشده و میراث فکری این حوزه را نمی شناسند و حال آنکه فارابی این قهرمان حکمت عملی، فلسفه نظری را بدون متمیم با فلسفه عملی را فلسفه ناقصه یا بترآ می انگارد.

روشن است که ضرورت اداره انسان و جامعه اقتضای آن دارد که نرم افزار فکری مناسب آن طراحی و پیاده سازی شود. سوال آن است که کدامین دانش می تواند نقش این نرم افزار برعهده بگیرد. بی شک جستاری در چرایی این کم فروغی گام نخست بازیابی حیات این دانش پراهمیت است. هرچند در واکاوی دلایل این رانده شدن به حاشیه سخن فراوان است، لکن آنچه اکنون ضروری می نماید عبارت است از بازخوانی این دلایل با نگاهی سازنده و پیشرو و با هدف بازسازی این تراش علمی. برای این منظور شایسته است ضمن مروری گذرا بر چيستی این دانش و پیامدهای علم شناختی آن (از حیث موضوع، مسائل، روش و ...)؛ با بررسی وجوه رنگ باختن اهمیت آن در میراث فکری و عملی، کندوکاوی در راهکارهای احیای آن در جهان معاصر داشته باشیم. در نشست پیش رو در تکاپوی پاسخ به پرسش هایی هستیم که امکان، ضرورت و چگونگی بازیابی این دانش را مورد کنکاش قرار می دهند. لازم به ذکر است که این نشست بیشتر با اهداف ترویجی سامان یافته است و بحث های دقیق و پرچالش موکول به جلسات و گفتگوهای دیگری است.

در این نشست سه محور زیر به ترتیب مورد بررسی حجت الاسلام والمسلمین سید یدالله یزدان پناه استاد فلسفه و عرفان اسلامی و محسن جوادی استاد دانشگاه قم و معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفت:

محور اول: چيستی حکمت عملی

کارشناسان در پاسخ به این پرسش ها که «حکمت بودن حکمت عملی به چه معنا است؟ وجه تسمیه این علم به عملی چیست؟ پیامد تفسیرهای عرضه شده از معنای حکمت درباره موضوع، روابط موضوع با مبادی و مسائل، و نیز روش شناسی حکمت عملی چیست؟» به نکات ذیل اشاره کردند:

جوادی: خواجه طوسی تبیین خوبی از چیستی حکمت عملی عرضه کرده است. وی در توصیف مدرکات عقل عملی به عنوان یکی از قوای ناطقه گفته است که ادراکات این قوه عبارت است از: «ادراک بدون واسطه ابزار به صورت کلی معطوف به کشف حقایق به قصد تصرف در موضوعات، تمییز بین مصالح و مفاسد افعال و استنباط صناعات».

حکمت عملی به مثابه یک دانش عبارت است از مجموعه منسجم ادراکات فوق الذکر که وظیفه آن نظم و نسق دادن به عمل به عنوان یکی از فروع قوه ارادی انسان (مشمتمل بر شهوت و غضب) است.

این دانش به عنوان شاخه ای از حکمت، دانشی نظری است که با استدلال و برهان سروکار دارد و از حیث حکمت بودن کشف حقیقت است اما بر خلاف حکمت نظری که کشف محض است، این دانش علاوه بر کشف حقایق معطوف به عمل است.

مشهوری دانستن یافته های حکمت عملی در برخی از اظهارات حکمای اسلامی، با توجه به اینکه از سوی دیگر شاخه ای از حکمت دانسته شده است، مسأله بغرنج و پیچیده ای است که باید با دقت مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

یزدان پناه: حکمت یعنی دانش نظام مند و منسجم برهانی برای رسیدن به واقع آنگونه که هست. و حکمت اگر معطوف به شناخت اموری باشد که کار انسان در آنها صرفاً تماشاگری و گزارشگری است که در آن صورت حکمت نظری است و غایتش معرفت به واقع و حق است. اما اگر معرفت حقائقی که در حیطه اراده و عمل انسان است و نیز موجوداتی که با اراده انسان پدید می آید مورد نظر باشد، آنگاه آن دانش حکمت عملی است.

این دانش در نگاه حکماً هم دانشی برهانی است لکن مباحث مطروحه ایشان در جدال با اظهارات متکلمان رهن این معنا شده است و عده ای را به این برداشت رسانده که حکماً حکمت عملی را برهانی ندانسته و معتقدند که با مشهورات سروکار دارد. در حالی که این دانش برهانی است اما تثبیت برهانی بودن آن و نحوه انتاج آن از بدیهیات (و قضایای پایه مخصوص به خودش) با شرایط خاص برهان نیازمند بررسی و تلاش بیشتری است. وقتی دانشی برهانی باشد بدین معنا است موضوعات آن معمولاتی ذاتی دارند که باید کشف شوند مثلاً در این تصویر عدل ذاتی برخی از افعال است.

حکمت عملی در مورد هر موجود ذی شعوری قابل طرح است حتی در مورد خداوند و لذاست که مثلاً می فرماید حق علی که این گونه کنم و ...

مشهور میان حکماً آن است که عقل عملی عقلی جزئی یاب است و حکمت عملی حاصل عقل نظری است اما شاید بتوان گفت که عقل عملی به دو اصطلاح به کار می رود: عقل عملی تدبیری جزئی که سرصحنه عمل به کار می آید و عقل عملی به عنوان قوه ادراک کلیات حکمت عملی که به وزان عقل نظری در حکمت نظری قابل طرح است. عقل عملی تدبیری تحت تأثیر یافته های عقل عملی کلی یاب یا مشهورات (فرهنگ) حکم می کند. موقعیت کنشگری عقل عملی غیر از جایگاه تماشاگری عقل نظری است و لذا بهتر آن است قوه تولیدگر حکمت عملی را عقل عملی کلی یاب و ذات یاب دانست که به مطالعه حقایق یا موجودات معطوف به عمل ارادی می پردازد.

محور دوم: امکان حکمت عملی

کارشناسان در پاسخ به این پرسش ها که «با توجه به موضوع حکمت عملی که فعل ارادی انسان است یعنی موجودی است که با اراده انسان محقق می شود و نوع تحقق آن قابل پیش بینی نیست و موجودی امکانی و حادث در آینده است، آیا تحقق این علم امکان دارد؟ این موضوع یک وجود حقیقی است یا اعتباری؟» به نکات ذیل اشاره کردند:

جوادی: تحقق حکمت عملی از دو حیث امری ممکن است: نخست از حیث قوای مدرک مسائل عملی که ارسطو بر آن تأکید می ورزد: نوس (شهود: بدیهیات) و سوفیا (استدلال) و اپیستمه (مشاهده) می توانند در مورد امور عملی هم مطرح شوند. دوم از حیث نحوه تقرر موضوع آن؛ گرچه انسان موجودی متحول است و فعل آن نیز دستخوش تغییراتی می شود اما نوع انسانی دارای ذات متقرری است که می تواند در قالب برهان مورد مطالعه قرار گیرد. آنچه متحول است کمال شخصی و فردی انسان است که اختصاص به اخلاق و امور عملی ندارد و در همه دانش ها چنین است اما علم می توان وجه کلی آن را شناسایی کند.

در سنت اسلامی کسی را نمی توان منکر امکان حکمت عملی دانست اما برخی از صاحبان سخن با انکار قوه شناخت

خوب بد و در پی آن انکار امر هنجاری، چنین دانشی را ناممکن جلوه می دهند.

اداره جامعه صرفاً با حکمت عملی شدنی نیست بلکه برای این منظور باید پای دانش های دیگری که قابلیت شناخت و پیش بینی امور جزئی را فراهم می آورند نیز در میان باشد.

یزدان پناه: می توان برای عقل عملی قواعد کلان در نظر گرفت. مثلاً باید زوایای پنهان حقیقت کنش گری انسان را تحلیل کنیم: معنی چطور در کار انسان ظاهر می شود و چگونه در اندیشه اثر می گذارد. فرهنگ را هم به همین نحو می توان تحلیل کرد. عنصر اراده و معنی گرچه در مواردی جزئی هستند اما خودشان ضوابطی دارند لکن باید علم هایی که پشتیبانی کننده این امور هستند پدید آیند که غیر از حکمت عملی است. چنانچه برای مهارت ها نیز می توان قواعد کلی تعیین کرد.

انقطاع تاریخی از میراث حکمت عملی موجب طرح دیدگاه هایی شده است که امور عملی را با طرح هایی چون اعتبار و با ادبیات مشهوری تبیین می کنند و حال آنکه در سنت فلسفی گذشته اگر هم از ادبیات مشهوری بهره گرفته شده است به جهت درگیری با متکلمان بوده است. این انقطاع باعث شده است که در دانش هایی مثل اصول فقه، بنای عقلاء به راحتی پذیرفته شده است اما عقل رد شده است. در حالی که مبنای بنای عقلاء عقل عملی است. این نحوه تحلیل موجب شده که فرصت پدیداری حکمت عملی برهانی گرفته شود.

حکمت عملی از شناخت های حکمت نظری شروع می کند و بعد با پایه های اولیه ای که خود دارد، جلو می رود. با مطرح شدن حکمت عملی بحث های ولایت فقیه، حاکمیت دینی را به راحتی می توانیم درست کنیم. در مورد مسائلی مانند فرهنگ و جامعه شناسی، افزون بر حکمت عملی، باید فلسفه جامعه شناسی را مطرح کرد و پایه های فلسفی ما باید در آن مطرح شود.

محور سوم: ضرورت احیای حکمت عملی

کارشناسان در پاسخ به این پرسش ها که «دلایل کم فروغ شدن حکمت عملی در کار اندیشمندان اسلامی به ویژه پس از فارابی چیست و بر پایه آنها آیا امکان احیا این دانش وجود دارد؟ در صورت امکان، ضرورت های معرفتی و عملی احیا حکمت عملی در جهان معاصر به ویژه در جریان نظام سازی فکری و تمدنی چیست و چه کارکردهایی از آن انتظار می رود؟» به نکات ذیل اشاره کردند:

جوادی: ضرورت احیا این دانش چندان روشن است که نیازمند بحث نیست بلکه باید به طور جد عقب افتادگی ها را جبران کرد.

در تبیین ضرورت این دانش همین بس که انسان که می داند می تواند ضوابط فردی و جمعی بهتر زیستن و غایات این زیست را بشناسد، این خود او را به اهمیت و ضرورت دست یابی به قواعد کلان حاکم بر زندگی رهنمون می شود.

نراقی در جامع السعادات اخلاق را از هشت جهت به پزشکی تشبیه کرده و بر این اساس ضرورت علم اخلاق را همچون ضرورت دانش پزشکی گوشزد می کند.

یزدان پناه: کم فروغی حکمت عملی حاصل دلایل متعددی است که دو مورد از اهم آنها چنین هستند: نخست آنکه آثار فارابی به عنوان اصلی ترین فردی که به این حوزه پرداخته است، به صورت کتاب درسی در مجامع علمی شناخته نشد. در حالی که متون اصلی این حوزه باید به عنوان متن درسی معرفی شوند. دوم آنکه در طول تاریخ حاکمیت بیشتر از فقها بهره برده است و حکماً سهم مناسبی در اداره جامعه و حکومت نیافته اند. در حالی که فقیه و حکیم هر دو باید در یک نسبت متناسب پشتوانه فکری اداره جامعه باشند.

در باب ضرورت احیا حکمت عملی به چند نکته باید توجه داشت: اول آنکه کمال حکمت در حکمت عملی است و حکمت بدون حکمت عملی ناقص است. دوم آنکه از این طریق می توان پایه های یقینی احکام فعل انسان را در فضای اصولی و اجتهادی تبیین و جایگزین بنای عقلاء نمود. سوم آنکه عقل عملی تدبیری و نیز ذات یاب اهمیت تمدنی فراوانی دارند که باید به آنها پرداخت و چهارم آنکه این دانش می تواند نقش نظام ساز در برداشت از متون دینی ایفا کند.